

آقای دانلد ترامپ و رهبری مبارزه

امیرفیض- حقوقدان

کیهان آنلاین لندن مصاحبه ای داشت با آقای محمد رضا حمزه پور که بنده هم مستفیض گردیدم. مستفیض، از آنجهت که دانستم برخی از ما ایرانیان با ۳۵ سال ادعای مبارزه سیاسی تفاوتی بین قبح و حسن قائل نیستیم و این امری کاملا استثنائی است؛ چراکه، حتی درجوامع بسیار عقب مانده از عهد عتیق هم فصل حُسن و قبح جریان داشته است.

قبح که به معنای زشتی و پلیدی و امثال آنهاست درمقابل حُسن که معرف زیبایی و نیکویی است از اصطلاحات علم کلام است؛ و گروهی از کلامیون معتقدند که حُسن و قبح درارتباط به تشخیص و عقل و از امور نسبی است که کسانی کاری را قبیح و کسانی حُسن میدانند و عده ای هم معتقد هستند، آنچه که شرع و یا قانون مشخص و احصاء کرده است میتواند قبح و حُسن شناخته شود.

این مختصر اشاره را داشته باشید که در ادامه تحریر از اسباب قیاس است.



واما بعد

علت توجه به مصاحبه مزبور دوچیز بود یکی اینکه ازسوی جاوید ایران ارسال شده بود و این بدان معناست که اگر ضرورتی نداشت ارسال نمیشد؛ چون به حال و وضع من آگاه هست؛ دوم اینکه آقای فرهودی مصاحبه کننده، آقای حمزه پور را یک فعال و مبارز سیاسی ۳۵ ساله معرفی کرد و چون این شناسنامه و شخص آقای حمزه پور برای اینجانب سابقه ای نداشت علاقمند شدم به بینم که این فعال و مبارز ۳۵ ساله کیست و چه میگوید؛ که بنده ازدانستن آن محروم بوده ام و بقول نظامی «یکی میرود دیگری میرسد» ماجرا چیست.

عمده مطالب مصاحبه

عمده مطالب مصاحبه، مربوط به انتخاب آقای دانلد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا بود. آقای حمزه پورفصل مشروح و مفصلی در صلاحیت و اقتدار سیاسی و شخصیت آقای دانلد ترامپ به شنوندگان برنامه پیشکش کرد. جانبداری و حمایت و شهادت ایشان از آقای دانلد ترامپ در حدی بود که تاکنون کمتر از هواداران آقای دانلد ترامپ شنیده شده است؛ حتی ایشان تا آنجا رفت که دفتر خودشان را هم براه تبلیغ برای موفقیت آقای دانلد ترامپ در خدمت او گذاشته است.^۱

هیچ اعتراضی به حمایت و فداکاری در راه انتخاب آقای دانلد ترامپ متوجه آقای حمزه پور نیست. ایشان تبعه آمریکاست و حق دارد برای کاندید مورد علاقه اش سنگ تمام بگذارد. ایشان بسیار کوشید که ثابت کند بین ثروتمند بودن و شیوه ثروت اندوزی و سیاست و کشورداری رابطه مستقیم وجود دارد و هر که ثروتمند است پس سیاستمدار و لایق کشورداری هم هست و یک فورمول فلسفی! هم اختراع و چاشنی تمایلاتشان به آقای دانلد ترامپ کردند و گفتند که علم حقوق، جامعه شناسی، تجارت و سیاست و کشورداری با هم نسبت اجرایی دارند و هم خانواده هستند و صاحبان هریک از آن ها بر همه مشاغل هم خانواده، احاطه و صلاحیت دارد و از این مغلطه این نتیجه را ارایه دادند که آقای دانلد ترامپ چون میدانند که چگونه تحصیل در آمد کند پس بنابر قاعده اختراعی ایشان، او میدانند میتواند چگونه آمریکا را اداره و سیاست آمریکا را در ادعای رهبری جهانی تکوین بخشد. ایشان هر چه در چنته داشت برای آقای دانلد ترامپ خرج کرد حتی از باب اثبات رابطه ثروت اندوزی با سیاست مداری و رهبری آمریکا گفت که آقای دانلد ترامپ در یک گفتگو چند دقیقه ای ۵۰ یا ۱۰۰ میلیون دلار در آمد بدست آورده؛ پس قادر است با مذاکره همه مسائل و مشکلات جهان را حل کند؛ حتی سر آقای پوتین را هم در پوتینهایش فرو کند.

باری، هیچکدام از این حرفهای آقای محمد رضا حمزه پور غیر عادی برایم نبود، ایرانیها برای قدرتی که از دور چشمک میزند از قدرتی که زیر سایه اش زندگی میکنند بیشتر ارزش و امید قائلند.

بنجامین، اولین سفیر آمریکا در ایران در خاطراتش نوشته است ایرانیها به ستاره ای که از دور سو، سو میزند بیشتر اهمیت میدهند تا خورشیدی که در حال غروب کردن است (نمونه شورش ۵۷ و گرایش به خمینی).

آقای حمزه پور هم بسابقه ایرانی بودن و داشتن کم و بیش تربیت و باورهای ایرانیان، اکنون که خورشید باراک اوباما در حال غروب است البته که به ستاره ای که ممکن است خورشید فردای آمریکا بشود دل و جان فدا میکند.

رهبری مبارزه با دستور دانلد ترامپ

اما آنچه که تنظیم تحریر حاضر را در تکلیف قرارداد، اعلام آقای حمزه پور بود به **اینکه اگر آقای دانلد ترامپ ایشان را مامور رهبری مبارزه ایرانیان بکنند ایشان آنرا قبول و امر رهبری ایرانیان را علیه جمهوری اسلامی خواهند پذیرفت.**

^۱ - Home office خودش را (منظور از هوم آفیس بدان معنی است که ایشان اتاقی یا زیرزمینی یا گوشه ای از خانه اش را دفتر خوانده است تا از شر مالیات بر در آمد و یا مالیات بر منزلش معافیت بگیرد). به سخنی دیگر آن ژست و قیافه پزی است است پر از «خالی» ح-ک

اینجا بود که یکدفعه بیاد این بیت افتادم:

آنقدر نشد هما بر سر ما سایه فکن که کلاغ آمد و شد فضله فکن بر سر ما

نمیتوانم درک کنم که چگونه ممکن است کسی ادعای ۳۵ سال فعال سیاسی بودن را بنماید ولی درک قبح و خواری این امر ساده که هیچ ملتی و قوم و قبیله ای حتی از عصر حجر قبول نمیکند که رهبرش رایک قبیله بیگانه انتخاب کرده باشد، را درک نکند. مقصود این است که قبح اعلام با افتخار ایشان نه تنها

در قاعده حقوق سیاسی و حاکمیت ملت ها بکل مردود و نوعی خیانت به آرمان های ملی تلقی و از نظر حقوق کیفری دعوت به مداخله در امور کشور تلقی میگردد بلکه قبح این اعلام ایشان یک امر بنیادی و از قوانین ارگانیکی است، که با بشریت بوجود آمده و با بشریت از بین خواهد رفت و از نظر فلاسفه کلامیون هم قانون و شرع آنرا محکوم ساخته است و هم عقل و قوه تمیز انسان آنرا بشدت رد میکند.

اگر آقای حمزه پور قبحی برای این خواست و عملشان قائل نیست یقین بدانند که نه تنها آقای داندل ترامپ بلکه گاو و گوسفند های آمریکا هم دقیقا به قبح چنین مداخله ای آگاه هستند و آقای داندل ترامپ احتمالا از آقای حمزه پور مانند دستمال کاغذی در جهت انتخابات و تحمیق ایرانیان هم فکر خود آقای حمزه پور (اگر پیدا کند) استفاده خواهد کرد.

اسناد سیاسی مشتمل بر اظهارات شخصیت های دولت باراک اوباما نشان میدهد که آنها به قبح حمایت از حامیان کشورشان در میان ایرانیان آگاه هستند و استیصال آنها در این راستاست که چگونه به عوامل ایرانی خودشان کمک کنند که فاش نشود؛ زیرا فاش شدن آن حمایت ها با منفور شدن و جاسوس بیگانه شناختن همراه است.

همان اسناد نشان میدهد که ایرانیان طرفدار آمریکا وحشت دارند از فاش شدن حمایت آمریکا. باید فرق گذاشت بین حمایت و کمک مالی آمریکا به افراد خود فروخته ایرانی با اینکه فرمان رهبری اپوزیسیون از سوی آقای داندل ترامپ بنام آقای حمزه پور یعنی یک آمریکائی سابقا ایرانی صادر شود و ایشان با استقبال از آن فرمان، رهبری نجات ایران را عهده دار شوند.

فکر نمیکنم در تاریخ سیاه مبارزه، از ایرانیان خائن و وطن فروش صیغه ای به این ابتدالی تا کنون از کسی صادر و ارایه شده باشد. تنها نمونه مشابه احمد چلپی در عراق است که بنام رهبر مبارزه ضد صدام همراه نیروهای آمریکائی وارد عراق شد ولی با آرزوی رهبری عراق به درک واصل گردید و نمونه ایرانی آن میرزا کوچک خان جنگلی و پیشه وری و قاضی محمد است که سرنوشت آن ها فراموش نشدنی است.

اینکه یک آمریکائی با سابقه تابعیت ایرانی با فرمان رئیس جمهور آمریکا رهبر مبارزه ایرانیان بشود کجای آن با قواعد حاکمیت ملت ها و دموکراسی و احساسات ملی و اخلاق و منش ایرانی همخوانی دارد که یک ایرانی دارای تابعیت آمریکائی و بزرگ شده در آمریکا خواهان آن است؟ و آنقدر هم غافل از قبح آن است که آنرا در رسانه های عمومی با اشتراک میگذارد؛ آقای حمزه پور خوبست به کنوانسیون های بین المللی

درممنوعیت مداخله کشورها در امورکشورها و منشورسازمان ملل متحد رجوع میکردند و بعد در کانال اینترنتی کیهان (تلویزیون) با این ادعای خودشان آفتابی میشدند.

سابقه نشان میدهد که بسیاری از ایرانیان، همخیال و همسو با توهم های آقای حمزه پور بوده اند و حتی به کاخ سفید هم دعوت شده اند و خودشان اعلام کرده اند که از حکومت آمریکا در خواست کمک مالی برای نجات ایران داشته اند، البته بقیه اش را نگفته اند ولی معلوم است که مورد مصداق این توصیه میباشد:

«افویا باید به پذیرند درخواست متعديان و حيله گران راکه اگر از اطعام آنها روی گردانند آن شیدان بینوایان را فریبند و غارت کنند».

آقای حمزه پور اگر مایل باشند میتوانند سیاق اجرائی موضوع را در آقایان نصر اصفهانی و منوچهر گنجی، امر عباس فخرآور، مدنی و دیگران ملاحظه کنند، که با همه حمایت ها و احتمالا کمک مالی دولت آمریکا هیچ ایرانی آنها را تحویل نگرفت و شدند سنگ روی یخ و شاگرد اطوکش.

گاه چیزهایی به مخیله انسان راه پیدا میکند ولی عقل اجازه ساخت و ساز و شیوع آنرا نمیدهد؛ این روش معمول مردم دانا و متفکر است. ولی گاه چیزهایی به مخیله انسانی راه مییابد و چون آن شخص پایگاه عقلی کاملی که بتواند آنرا تجزیه تحلیل کند ندارد یک سره به میدان افکار و عقاید عرضه وارد میشود، آنوقت است که ایجاد دردسر میکند؛ و بقول معروف (خریبار و باقلا بارکن) = خربیار و رهبری گماشتگی آقای دانلد ترامپ را بارکن.

اولین سرمایه و آموزش یک مبارز سیاسی آشنایی با فرهنگ و منش ایرانی در مبارزه سیاسی و نقش اعتقاد در ساختار فکری و عملی مردم است.

فرهنگ و منش ایرانی پذیرای رهبری هرکس حتی بشرط ایرانی بودن نیست تاچه رسد که یک دارنده تابعیت آمریکا با فرمان رئیس جمهور آن کشور امر رهبری ایرانیان را بر عهده بگیرد. در خط به خط فرهنگ ایرانی میخوانیم که رهبری دینی مردم ایران با آخوند اعظم و رهبری سیاسی و هویتی ایرانیان فقط با پادشاه است. نه آخوند میتواند رهبری سیاسی جامعه ایرانی را عهده دار باشد و نه شاه میتواند رهبری مذهبی را. حال اگر آقای حمزه پور تصور میکند این قاعده فرهنگی هزارساله با فرمان ترامپ نادیده گرفته میشود، به مرور مجدد تاریخ سیاسی ایران نیاز دارد.

تاسفی مطرح کردنی

این تحریر ناقص است اگر از تاسف عمل آقای فرهوی یاد نکند؛ آقای فرهودی در مقابل اظهارات آقای حمزه پور دایر به انتظار دریافت فرمان رهبری از آقای دانلد ترامپ، هیچ سخن اعتراضی و حتی آموزشی نگفت و فقط چسبید به اظهارات آقای دانلد ترامپ به محدودیت هائی برای ورود مسلمانان به آمریکا.

هزارمقاله درباره محکومیت اظهارات آقای حمزه پور درباره رهبری ایشان بفرمان آقای دانلد ترامپ نوشته شود یک صدم اشاره آقای فرهودی در همان مصاحبه در نفی آن درخواست و قبح آن نداشت و آقای فرهودی مانند کسی که ماست زیادی خورده بر و بر به آقای حمزه پور نگاه کرد که برای بیننده برنامه چیزی جز تانید اظهارات نادرست آقای حمزه پور نداشت؛ اینکه گفته میشود «تا تنور داغ است نانت رابه پز»

همین معنارادارد که وقتی تنور ازداعی افتاد نمیتوان نان پخت یعنی اعتراض به اظهارات آقای حمزه پور بی اثر است.

شاید این بیت مولوی برگویائی اعتراض به آقای فرهودی بیفزاید:

چونکه زاغان خیمه درگلشن زدند بلبلان پنهان شدند وتن زدند